

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)  
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۱۵، پیاپی ۱۰۰، بهار و تابستان ۱۳۹۴

## اهمیت کاربرد الگوها و روش‌های تحلیل اسناد در پژوهش تاریخی

محمدامیر احمدزاده<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۲۱

### چکیده

یکی از مباحث مطرح در پژوهش‌های تاریخی دوره معاصر، غفلت از منابع سندی و مراجعه اغلب محققان به منابع تألیفی است. حوزه مطالعات تاریخی، به دلیل تنوع و تکثر منابع معرفتی (نوشتاری) از یک‌سو و تغییر بینش مورخانه از رویکرد ادیب-مورخان به رویکردهای بینارشته‌ای از سوی دیگر، نوعی فاصله گرفتن محققان در توجه به منابع تاریخی (از جمله اسناد تاریخی) را در پی داشته است. با توجه به این دغدغه مأخذشناختی، طرح این مسئله که اسناد، همچون متون و منابع نوشته شده در تاریخ، چه استفاده و کاربردی در تحقیقات تاریخی داشته و دارند و چه الگوهای روش‌شناسی‌ای می‌تواند در تفسیر و تحلیل محتوای آن‌ها مؤثر باشد، نقطه کانونی بحث در نوشتار حاضر است. روش بررسی،

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

بر مبنای الگوی تحلیل تاریخی و کاربرد روش‌های مطالعات بینارشته‌ای در تفسیر است.

الگوی روش‌شناسی نوشتار حاضر به بحث با رویکردی تحلیلی و کلان‌نگر درباره «تاریخ‌سندی» متمرکز است و نگرش خرد و جزء‌نگر - که از «محتوای اسناد» برای تبیین تاریخ جرم، سخن می‌گوید - موضوع بحث نخواهد بود. دستاورد کار نشان می‌دهد که استفاده از محتوای اسناد تاریخی در قالب شناسایی و کاربری الگوهای روشی متناسب، می‌تواند به تداوم و آفرینش الگوی تاریخ‌نگاری سندی در مطالعات تاریخی منجر شود و می‌توان نتیجه آن را در بازگشت فاعلان شناسا (مورخان) هم در توجه به ضرورت اصالت متن در ارائه تحلیل و هم در تردید به علمی بودن مشهورات تاریخی و طرح روایتی دقیق‌تر از گزاره‌های تاریخی دریافت.

**واژگان کلیدی:** تاریخ‌نگاری سندی، ادیب - مورخ، اصالت متن، روش تحلیل محتوا، جامعه‌شناسی زبان.

### ۱. مقدمه (اهمیت موضوع و پیشینه پژوهش)

«منابع در تاریخ نوشته» یکی از اصلی‌ترین گونه‌های نوشتاری و میراث تاریخی ادوار گذشته هستند (حضرتی، ۱۳۸۰: ۷۸) که با هدف تاریخ‌نگاری نوشته نشده‌اند؛ اما ارائه‌دهنده فهم خاصی از گذشته تاریخی‌اند و اغلب متصل با عصر واقعه نوشته شده‌اند. محتوای آن‌ها متفاوت و ممکن است در بردارنده یک فرمان شاهی، یک دستور اداری، یک سند جمع و خرج مالی یا موارد دیگری باشند. در تاریخ‌نگاری‌های گذشته با توجه به اینکه تاریخ‌نگاری بیشتر مبتنی بر دسترسی شخص مورخ به اسناد دیوان و دربار بود، منصب واقعه‌نویس با اتکا بر اسناد دایره دولتی تاریخ را می‌نگاشت؛ اما هرچه منابع فهم تاریخی بیشتر شد و تاریخ‌نگاری به دلیل رشد آموزش عمومی و توسعه منابع معرفت تاریخی، از یک اقدام دولتی و واقعه‌نگارانه تا حدودی به شکل یک موضوع اجتماعی و عمومی

درآمد، توجه به تاریخ اسنادی کمتر شد و امروزه ضمن طرح نقدهای متعدد بر زیان‌های معرفتی و علمی سندمحوری و اکتفای منابع رقیب برای فهم بهتر از تاریخ، توجه به تاریخ‌نگاری اسنادی، همچون کاری برای پیش‌کسوتان تاریخ تحدید شده است.

باور این دسته از منتقدان سندمحوری بر این است که از دیدگاه علمی، کار بر روی اسناد و تاریخ اسنادی به معنای بازتولید تعریف تاریخ به‌مانند «حرکت مورخانه‌ای» است (صنعت‌جو، ۱۳۷۲: ۶۶-۶۹) و نمی‌تواند کمکی در جهش‌های کلان علوم انسانی و اجتماعی و نیازهای جامعه داشته باشد. نگرشی که توین‌بی در دسته‌بندی دو رویکرد تاریخی ارائه داده است، نگرشی دقیق‌تر است. او در کتاب «تاریخ و مورخان» به تفکیک دو نوع «تاریخ جرم» و «تاریخ سرعت» می‌پردازد (توین‌بی، ۱۳۷۵: ۶۳) که اولی به بررسی و ترسیم رابطه امور جزئی و حوادث منحصر به فرد<sup>۱</sup> اختصاص دارد و دومی به منظور توسعه سرعت عمل خود بر کلان‌روایت‌ها و تحلیل بیشتر تمرکز دارد و بسیاری از امور جزئی را در اثر اتخاذ رویکرد کلان، نادیده می‌انگارد و در بهترین حالت به اعمال پارادایمی می‌پردازد که بیشترین ذرات اتم‌های تاریخ بر آن صحنه می‌گذارند و در هر صورت یک قرائت از سوی مؤلف است که بخشی از اجزاء تشکیل‌دهنده داده‌های تاریخی را احیا، بازتولید و روایت می‌کند.

با این حال نخستین شکل ثبت تاریخ در قالب اسناد صورت گرفته است؛ اما در دسترس نبودن اسناد و نداشتن آموزش روش‌شناسی تحقیق سندمحور، توجه و اتکای متقن بر روایات گذشته دور بدون هیچ تردید علمی جدی، اتخاذ رویکرد از منابع دم‌دستی و موارد دیگر باعث شده تا دریافت و ارائه داده‌های درجه دوم در تاریخ‌نگاری، جایگزین کاریست محتوای اسناد و منابع تاریخی شود که این امر سبب محروم شدن مخاطبان از فضای درون متن سند می‌شود؛ در نتیجه، گاهی ممکن است متن یک سند که ارائه‌دهنده یک روایت خاص است از سوی معاصران و متعاقبان آن‌ها قبض و بسط معنایی شود و سرنوشت یک جامعه و تاریخ را به گونه دیگری رقم بزنند.

در این خصوص می‌توان به موضوع و مسئله «عطیه کنستانتین» به‌عنوان نمونه یک تحریف در متن سند اشاره کرد که قرائت متون و منابع یونانی از آن به پذیرش یک روند تاریخی ویژه از سوی نسل‌های متعدد تاریخ و جامعه منجر شده بود؛ و گرنه از سوی شاه ناپل «وظیفه داشت اصالت عطیه کنستانتین را از نظر تاریخی و زبانی قاطعانه رد کند. هدف او کشف تا سرحد ممکن روایت اصلی متن یونانی با استفاده از قدیمی‌ترین نسخ خطی بود». او در این مورد از «فقه‌اللغه تاریخی» استفاده کرد که این روش به تدریج برای خوانش و بازتفسیر «رساله‌های فلسفی و حقوقی» به کار گرفته شد (همیلتون، کولینز و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۸-۴۰).

از سوی دیگر، تاریخ ابتدا باید به خوبی به وظیفه کلاسیک خود یعنی بررسی امور جزئی عمل نماید تا آگاهی و تحلیل مستندی را در جامعه ترویج کند و سپس بتواند بر مبنای اقتضائات زمانه، به کشگری اجتماعی- فرهنگی و سیاسی، به تعریف حوزه عملکرد بیشتری برای خود نائل شود؛ در واقع، در تعریف اولیه مبتنی بر سنخ‌شناسی، تاکید بر این است که «تاریخ معرفت مالا مال از قضاوت‌ها نیست، بلکه علم شناسایی و بررسی اسناد است» (تاج‌بخش، ۱۳۷۶: ۳۶).

اسناد محوری و پژوهش مبتنی بر متون اصلی، نگاه جزئی و دقیق تری را به مورخ می‌دهد و تحلیل‌ها را مستند می‌کند. استاد باستانی پاریزی در کتاب «خودمشت و مالی» به فهم کلان از تاریخ در عین تمرکز جزئی و جدی در یک حوزه خاص، توصیه دارد که اهمیت نگاه جزئی به تاریخ از دیدگاه ایشان را نشان می‌دهد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۲۰)؛ در صورتی که اگر از نگاه روایت محور و تا حدودی تحلیلی سبک پیشینان فاصله بگیریم و به نگرش تئوریک و میان‌رشته‌ای هم نرسیم، نوعی «تعلیق در تاریخ‌نگاری و بینش تاریخی» رخ خواهد داد.

در علت‌یابی آسیب‌های افول نگاه جزئی و اسنادی، می‌توان تعجیل فعالان رشته تاریخ در گرایش به نگاه بینارشته‌ای را مطرح کرد. از دیدگاه روشی می‌توان گفت که رشته تاریخ، تحت تاثیر رویکرد نظریه محور است؛ در حالی که نخستین وظیفه کلاسیک تاریخ‌دانان به‌عنوان علم گذشته‌شناسی، کشف و گردآوری گزاره‌های تاریخی از آبخور

و سرمنشأ است و اسناد، اولین روایات غیرتاریخ‌نگارانه از تاریخ هستند و از نظر اهمیت و هم‌زمانی با واقعه، جزء منابع اول تلقی می‌شوند؛ گرچه هرگونه استفاده از آن‌ها باید از طریق رویکرد نقادانه<sup>۱</sup> صورت بگیرد.

طرح مباحث در این نوشتار به معنای علاقه‌مندی یا پیشنهاد نوعی پوزیتویسم روشی در معرفت تاریخی نخواهد بود که بر «تقدم مشاهده بر نظریه» تأکید شود (نبوی، ۱۳۸۹: ۱۹۷) و سند، همچون نوعی مشاهده مستقیم در گذشته تلقی گردد؛ بلکه توجه دادن به اصالت متن اسناد تاریخی معتبر، در عین ارائه تحلیل و خوانش، متناسب با شرایط زمانه است؛ در واقع، فهم تاریخی، نیازمند به توجه کنشگران این عرصه به دو اصل اتصال به ریشه و انطباق با زمانه است که ریشه این فهم را باید در اسناد و نُسَخ قدیمی کاوش کرد.

در اینجا توجه به اسنادمحوری یا رویکردی غیرپوزیتویستی به معنای این است که تاریخ به صورت عینی بررسی، تحلیل و مطالعه نمی‌شود؛ بلکه حقیقت، همواره متأثر از ساختارهای فرهنگی - تاریخی جامعه یا تجارب فرهنگی و تاریخی افراد است؛ برای مبنا هیچ روایتی از گذشته حتی در پرتو بررسی اسناد به معنای بازتاب مطلق یا بازنمای واقعی آنچه بوده، نخواهد بود؛ بلکه به معنای این است که «آرشیوها در خدمت تاریخ و فرهنگ» قرار بگیرند و این اتفاقی بود که به‌ویژه از «جنگ اول جهانی در کشورهای مختلف به منظور قرار دادن اسناد انبوه روبه‌افزایش گردآوری شده در دسترس مورخان و برای ایجاد تسهیلات در پژوهش‌های تاریخی» شروع شد (ساماران، ۱۳۸۹: ۳-۴ / ۴۲۱-۴۲۶).

همچنین بهره‌گیری از اسناد در تحقیقات تاریخی، یکی از عوامل مهم در ترویج و رشد رویکردهای کمی در بررسی‌های تاریخی است. مطالعات تاریخی، اغلب نوعی مطالعه کیفی هستند و در نتیجه غلبه این نگرش، از کاربست روش‌های کمی در بررسی گذشته تاریخی امتناع شده است؛ باین حال، در برخی کشورها به تجزیه و تحلیل کمی داده‌های تاریخی در سال‌های گذشته، توجه جدی شده و دستاوردهای درخور توجهی داشته است. یک نظریه درباره روش‌های کمی مطالعه تاریخی در کتاب «مقدمه بر روش‌های کمی برای مورخان» اثر رودیک فلود مطرح شده است که اطلاعات و آگاهی جدیدی درباره

روش‌های کمی<sup>۱</sup> دربر دارد و در تحقیقات تطبیقی برای توصیفات کمی<sup>۲</sup> از پدیدارهای تاریخی استفاده می‌شود (نک: Floud, 2006).

## ۲. مبانی نظری بحث

از حیث نظری، گرایش به تاریخ‌نگاری اسنادی نه به معنای بازگشت به الگوی سنتی تاریخ‌نگاری دیوانی - که در ضمن دسترسی دیران به اسناد مهم دولتی صورت می‌گرفت - بلکه در قالب جامعه‌شناسی تاریخی و اتخاذ الگوی تحلیل خُرد<sup>۳</sup> مطرح است و ابزارها و تجهیزات روشی و معرفتی در پروسه سندپژوهی را می‌توان از طریق کاربرست الگوها و روش زبان‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی زبان متن اسناد به‌دست آورد و جهت فهم پدیدارها و مفاهیم تاریخی و ارائه تفسیری دقیق‌تر از تحولات تاریخ در این عرصه به پیش رفت که البته نظریه‌های گوناگونی در این حوزه وجود دارد و نمونه موفق یک جامعه‌شناس تاریخی که از منابع تاریخی برای ساختن تبیین‌های خود استفاده کرده، چارلز تیلی است. وجه ممیز کار او روش بهره‌گیری از منابع تاریخی است. او ضمن به چالش کشاندن جامعه‌شناسان تاریخی از آنان خواسته است تا از برج عاج بیرون بیایند و به سراغ اسناد بروند و رنج مطالعه آرشیوها را بر خود هموار سازند. او با «روش‌های پژوهشی کار گروهی با اسناد آرشیوی، به آموزگار اصلی روش‌هایی تاریخی جامعه‌شناسی تبدیل شد و نگارش تاریخ فرانسه را در مسیرهای جدیدی قرار داد» (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۳۷۳).

ضلع دوم رویکرد نظری نوشتار حاضر بر الگوهای تفسیری استوار است که مبتنی بر تحلیل نسبت بین فرهنگ و متن هستند؛ به عبارت دیگر، از آنجا که هر سند، متنی است که زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی شکل‌دهنده آن در آفرینش معانی و ساختار زبانی آن اثرگذار هستند، با کاربرست الگوهای یادشده و تمرکز بر ضرب آهنگ‌ها، لحن‌ها، شیوه تکلم، و تاکید بر نقش سازنده زبان، امکان کشف معانی بیشتری از متن فراهم می‌شود. رویکردهای زمینه‌گرا، شأن و منزلت آرمانی برای متن قائلند و در آن به مثابه واحد اساسی

1. Quantities
2. Quantitie Descriptions
3. Micro Analysis

معنا می‌نگرند. در این خوانش از متن به‌عنوان شیوه‌ای از کنش اجتماعی بهره‌برداری می‌شود، نه همچون یک ابژه نشانه‌ای. به‌عبارت‌بہتر این نوع نگرش به متن، ازسوی برخی زبان‌شناسان به ترجیح جامعه‌شناسی زبان بر زبان‌شناسی زبان متن به‌منظور کشف زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی تولید آن تاکید دارد. این رویکرد، متن را به منزله «نشانه اجتماعی» تحلیل محتوایی می‌کند و بر سه مؤلفه مهم متن، شامل «ساختار»، «بازنمود» و «موقعیت‌مندی» آن تمرکز دارد (آلیسون و پویتون، ۱۳۸۸: ۷۳).

## ۲-۱. اهمیت اسناد به‌مثابه منابع مهم در روایت و تحلیل گذشته تاریخی

در گونه‌شناسی انواع اسناد تاریخی، چند دسته‌بندی ارائه شده است؛ قائم‌مقامی در ذیل اسناد اداری و دولتی و نامه‌های تاریخی، به تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای از اسناد اقدام کرده است: مکاتبات درباری؛ سلطانیات (نوشته‌های دیوانی، اقسام فرمان‌ها، خطبه‌های رسمی و فتح‌نامه‌ها)؛ اسناد و بنچاق‌ها؛ اسناد حقوقی و قضایی (قباله‌های نکاح و طلاق، بخشش‌نامه‌ها، وصیت‌نامه‌ها، وکالت‌نامه‌ها، التزام‌نامه‌ها، قسم‌نامه‌ها)؛ و نامه‌های دوستانه، خانوادگی و خصوصی (اخوانیات) (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۴۰-۴۳). در یک دسته‌بندی دیگر، منابع اسنادی به چهار دسته تقسیم شده است: اوراق اسنادی، اخوانیات، مکاتیب درباری و دیوانیات (رضایی، ۱۳۹۰: ۲-۳).

مونتگومری در تعریف خود از تحقیق تاریخی، از آن به‌عنوان «ارزیابی عینی و روشمند اسناد و مدارک برای دستیابی به واقعیات تاریخی و ترسیم نتایج، درباره حوادث و وقایع تاریخی» یاد کرده است. به باور او تحقیق تاریخی در «بررسی، تفسیر یا تحلیل انتقادی از اسناد، شواهد و مدارک تاریخی در راستای بازسازی و بازآفرینی گذشته تاریخی» پیش می‌رود (ایمان، ۱۳۹۴: ۱۳۵). برخی از متفکران تاریخ را آمیزه‌ای از مطالعه اسناد مکتوب و تفسیر مطالب آن در پرتو شواهد دیگر و تحلیل مورخ می‌دانند؛ زیرا تحقیقات تاریخی، مبتنی بر داده‌هایی است که مشاهده آن به‌جای شخص محقق ازسوی دیگران صورت گرفته است؛ دراین صورت، گردآوری داده‌های مطلوب، منوط به مطالعه و بازرسی دقیق و

موشکافانه منابعی است که وثوق، دقتِ روایی و اهمیت این داده‌ها را تجزیه و تحلیل کرده باشد تا از «داده‌های نامنظم، غیرقابل اعتماد و یا متعصبانه» متمایز شود (ایزاک، ۱۳۷۴: ۵۴). ارزیابی اسناد به مثابه منابع تحقیق تاریخی، اغلب به معنای بهره‌گیری از رهیافت اثبات‌گرایی (کمی) در رویکرد اکتشافی-اسنادی است که همچون وجه ممیز پژوهش تاریخی مدنظر است. این رویکرد می‌تواند به رهیافت کیفی (تفسیرگرایی و انتقادی) در تبیین و تحلیل پدیده‌های تاریخی کمک کند؛ به عبارت دیگر، از آنجا که شواهد و مدارک برای تحقیق تاریخی-تطبیقی اغلب محدود و غیرمستقیم است، مورخ که از مشاهده و دخالت مستقیم در پدیده‌های رخ داده محروم است، بنابر شواهد و مدارک موجود آنچه را رخ داده، بازآفرینی می‌کند؛ اما این بازآفرینی مطلق نیست، بلکه شواهد تاریخی محدود به چیزهایی است که از گذشته تاریخی باقی مانده‌اند؛ از سوی دیگر، رویکرد مورخ در بازآفرینی گذشته، مبتنی بر تفسیر است و افراد در نگرش به شواهد و مدارک به معانی متفاوت و متضادی دست می‌یابند.

اسناد، همچون منابع دست‌اول تاریخی، در بردارنده مجموعه‌های دولتی-خصوصی و صندوق‌های خانوادگی، در بردارنده کلمات، افکار و احساسات مردمان گذشته بنا به جایگاه، دانش و ادبیات آنان است. این نوع از منابع به‌رغم اینکه از واقع‌گرایی، اصالت و سندیت برخوردارند؛ اما چون اغلب از سوی نخبگان رسمی دیوان‌سالاری و کاتبان و میرزابنویس‌ها تنظیم و تقریر شده‌اند، بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های مردمان فرودست جامعه نیستند. برخی از مهم‌ترین ممیزات منبع‌شناختی اسناد را در پژوهش‌های تاریخی در چهارچوب موارد ذیل می‌توان تفسیر کرد.

## ۲-۲. انعکاس بافت فرهنگی - اجتماعی روزگار تولید سند در محتوای آن

در بافت فرهنگی میزان انعکاس صناعت زبان، هنرها، باورها و گرایش‌های دینی و قومی راوی بر متن سند بررسی می‌شود؛ در واقع، همه اشیاء، مهارت‌ها، عادات، رسوم و نحوه تبیین یک مسئله به مثابه میراث اجتماعی-تاریخی بازتاب یافته است؛ بنابراین براساس اینکه بافت فرهنگی در هر زمانه‌ای در حال تغییر و تحول بوده، به‌یقین اسناد از این تحولات متأثر



شده‌اند و زبان به‌عنوان وسیله انتقال، یک وسیله منفعل نبوده است؛ بلکه زبانی تاریخی است و به‌جای انتقال محض وقایع در قالب اسناد و متون، به بازنمایی<sup>۱</sup> واقعیت می‌پردازد و امر بازنمایی از سوی زبان به معنای انتقال واقعیت محض نیست، بلکه بار معنایی خاص خود را از داستان انتقال داده است. برخی رویکردهای ادبی از «محوریت زبان و کدر بودن آن» (ایگرس، ۱۳۸۹: ۱۳) در تفسیر متون سخن گفته‌اند که معانی مستور را در خود پنهان دارد. در این باره می‌توان گفت که بافت فرهنگی - اجتماعی (تاریخی) دوره قاجار، معانی ویژه‌ای در محتوای اسناد و سایر متون تاریخی را ارائه داده است. اسامی، مفاهیم و جغرافیای تاریخی منعکس شده در متن اسناد تاریخی در بردارندهٔ برابند بافت فرهنگی زمانه، در متن این منابع است.

رویکرد ادیبانه در متن اسناد دولتی متأثر از انتقال بافت فرهنگی - زبانی ادوار پیشین به دوره قاجاریه است؛ در واقع مسئله برخورداری ادبیات متن از جوهری ادبی بنا به ساختار فرهنگ و ادبیات جامعهٔ ایران شکل گرفته بود؛ همچنان که در تواریخ نیز شاهد بازتاب این ممیزات نوشتاری هستیم. رویکرد ادیب - مورخانه در متن اسناد، همچون رویکرد و ذهنیت مورخان غالب است. این بدان معناست که موضوع تاریخ از ساختارها و فرایندهای اجتماعی به فرهنگ طبقات والا در متن اسناد، در اسناد دولتی و به فرایندهای تاریخی - اجتماعی، در اسناد خانوادگی تعمیم یافته است.

در تفسیر بافت فرهنگی - اجتماعی متون و منابع که اسناد تاریخی از جمله آن‌هاست، چند اصل مهم مطرح می‌شود که از میان آن‌ها می‌توان به پنج اصل نشانه‌شناختی اشاره کرد: «معانی از طریق نشانه‌ها و نمادهای مشترک از جمله زبان به‌عنوان نظام نشانه‌ای (نمادین) ساخته می‌شوند؛ معانی نشانه‌ها ثابت نیستند، بلکه این معانی متأثر از شرایط اجتماعی، سیاسی و توافق فرهنگی و چگونگی استفاده‌ای است که از آن‌ها می‌شود؛ معانی وابسته به محتوا هستند؛ معانی ارتباطی هستند؛ یعنی ما معنی چیزها (اشیا و افراد) را در ارتباط با چیزهای دیگر درک می‌کنیم. این روند معنی‌سازی و معنی‌پردازی و استفاده از آن اغلب به‌طور ناخودآگاه یا نیمه‌خودآگاه صورت می‌گیرد» (محمدی، ۱۳۹۰: ۳۳).

این مباحث بیانگر جایگاه زبان به‌عنوان مهم‌ترین عنصر فرهنگی و وسیله ارتباطی در هر جامعه است؛ به گونه‌ای که درک فرهنگ از طریق درک زبان امکان‌پذیر می‌شود و فرهنگ از طریق زبان در طی نسل‌های متعدد انتقال می‌یابد و تعابیر موجود در ساختار و محتوای زبان براساس زمینه و بافتار فرهنگی آن معنا پیدا کرده است؛ بنابراین اگر زمینه‌های فرهنگی و موقعیت اجتماعی، همچون دو مؤلفه مهم در تولید متن و زبان اسناد، مؤثرند بدین معناست که کنشگر متن از یک سو، از بافتار یا زمینه فرهنگی، به مثابه شناخت و معرفتی آگاهانه یا ناخودآگاه در شرایط اجتماعی استفاده می‌کند و از سوی دیگر، موقعیت اجتماعی، همان محل فیزیکی، جغرافیا، حوادث، افراد و اشیائی است که از سوی تولیدکننده متن مشاهده شده است و بخشی از ذهنیت فعال او را می‌سازد (اسپردلی و مک کوردی، ۱۳۷۲: ۵۴-۵۸).

واژه‌ها یا عبارت‌های کاربردی در بررسی متن‌های خبری آن‌هایی هستند که ارزش‌ها و ویژگی‌های اشخاص، رویدادها، رفتارها و پدیده‌های اجتماعی را توصیف می‌کنند. این واژه‌ها را «راهبردهای اسنادی»<sup>۱</sup> اطلاق می‌کنند (ضیاءحسینی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

در اسناد تاریخی، واژگان و تعابیری درباره رخدادها و اشخاص آمده است که توصیف‌گر وضعیت و یا میزانی است که به افراد خودی یا دشمن در مواجهه با روسیه تزاری - در اسناد و میان مناطق درگیر جنگ - اطلاق می‌شود؛ برای مثال در اسناد تاریخی عصر جنگ‌ها از روسیه به‌عنوان حکومتی متجاوز و از فرماندهان آن با القاب تقبیح‌کننده استفاده شده است که در این زمینه، برجسته کردن قتل سیسانف (فرمانده سپاهیان روس) و اطلاق لقب تقبیح‌کننده «ایشپخدراین» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۳۹) برای توصیف او و در روایت‌پردازی از شکست گداویچ از او به‌عنوان «گداویچ کیج» و از دولت متبوعه او با تعبیر «خاک مذلت بر فرق ایمپراطور اعظم بیخت»، «أف به قوم روس خذلان نشان»، «قوم بنی اصفر» و «روس منحوس» تعبیر شده است؛ درحالی‌که از تعابیر و مفاهیمی بسیار حماسی برای تمجید ممیزات و ویژگی‌های نایب‌السلطنه و سرداران وفادار و از جان‌گذشته او همچون جوادخان گنجه‌ای سخن به‌میان آمده است. دو نمونه از مفاهیم و واژگان

به کاررفته در متن اسناد این حوزه نیز طرح شده که تأمل برانگیز است: نخست آنکه در انعقاد قرارداد ترکمانچای و به‌ویژه در مقدمه، به «دولت بهیه» و «مصالحه میمونه» ترکمانچای اشاره شده و دیگر اینکه در عرصه داخلی نیز الهیار آصف‌الدوله به‌عنوان سمبل خیانت به شاه و ولیعهد تقی‌یح شده است.

### ۲-۳. اهمیت اسناد در انعکاس نقش کنشگران تاریخی

علت این اهمیت، در نگاه کلی تر مورخ به اوضاع است؛ درحالی که اسناد، بر روال اداری و سیاسی خاصی ثبت شده‌اند. این مدارک شامل منشور سلطنتی، نامه یا دفتر خاطرات، عزل و نصب‌ها و ... هستند. استفورد بر این باور است که درباره اسناد تاریخی به‌جای آنکه پرسیده شود «آیا آن‌ها حقیقی‌اند؟»، باید پرسید که «آن‌ها به چه معنا هستند؟»؛ یعنی در آن بافت فرهنگی تولیدکننده اسناد، این مفاهیم و تعبیر به چه معنا بوده‌اند؟؛ او به کار یک حقوقدان به نام میتلند - که نشان داده سرآمد همه مورخان است - اشاره می‌کند و در یک کار جالب، بار معنایی مفاهیم و اصطلاحات فنی - حقوقی موجود در متن اسناد را بررسی کرده است تا دریافت دیگری از آن‌ها داشته باشد (استفورد، ۱۳۸۸: ۵۸)؛ از این رو می‌توان گفت، اسناد از آنجاکه که بافت و زمینه را بهتر از مورخ به مخاطبان و اعصار تاریخی انتقال می‌دهند از کار تاریخ‌نگارانه، معتبرتر هستند؛ زیرا مورخ درصدد ارائه به تبیین و شرح پیامدهای رخداد مشغول می‌شود؛ درحالی که اسناد، از سوی راویان و کاتبانی تولید شده‌اند که از بافت و زمینه‌ها آگاه‌تر بوده‌اند.

شکل‌گیری معرفت تاریخی در کار اسنادی، مبتنی بر ارائه و تفسیر شواهد سندی است؛ در صورتی که اغلب در کار مورخانه، نوعی معرفت تعمیم‌یافته ارائه می‌شود که این امر، فراموش شدن جزئیات بی‌شماری از تکه‌های وسیع و جزئی تشکیل‌دهنده پازل تاریخ را در پی دارد. کاربرد رویکرد اسنادی و بهره‌گیری از منابع سندی سبب تردید در اعمال تعمیم‌های کلان در تحلیل و تفسیر و دیده شدن گسست‌های تاریخی هرچند کوتاه‌مدت در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی می‌شود؛ همچنین اتخاذ رویکرد سندمحور و

نگرش خرد در پردازش تاریخ به معنای تقدّم بخشیدن به مفهوم بازسازی تاریخ پیش از تمرکز و تأکید بر بازانديشی و بازآفرینی آن است.

مفهوم و نگرش بازسازی در تاریخ، همچنان که دکتر زرین کوب می‌نویسد همچون «جمع کردن تکه‌های شکسته کوزه تاریخ و قرار دادن متناسب هر تکه در جای خود است» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۵۹-۱۶۰). به طبع چنانچه مورخ بتواند این ماموریت اولیه را به خوبی و با موفقیت انجام دهد، آنگاه می‌تواند به «بازانديشی» و «بازآفرینی» معتبری از گذشته تاریخی دست یابد. اقدام مورخ به بازسازی گذشته تاریخی با اتکای او به اصالت متن تاریخ و تصویرسازی از گذشته در پرتو اسناد امکان پذیر است؛ اما در قلمرو بازانديشی و بازآفرینی، بی‌تردید تأکید بر نقش فاعل شناسا (مورخ و تاریخ‌دان) در احیا و فراتر از آن در آفرینش و تولید گذشته‌ای دلخواه به یاری اعمال تفاسیر بر مبنای منابع مطرح می‌شود.

یکی از جالب‌ترین اسناد تاریخی، فرمان آغامحمدخان به حسنقلی خان بیگلریگی تبریز است که در سال ۱۲۱۱ ه.ق نوشته شده است. در این نامه، مؤسس حکومت قاجاریه در شرح جغرافیای سیاسی تحت حکمرانی بیگلریگی تبریز، آن را شامل خوی و قراجه‌داغ و مرند شمرده است و حسنقلی خان را حاکم این گستره خطاب می‌کند. او در این نامه در نهایت اقتدار، ملک‌ستانی‌ها و پیروزی‌های خود را ذکر کرده و وعده می‌دهد که در این روز، ناتمامی‌های امور این مملکت اختتام و انجام یافته و رایت نصرتشان از مطلع خراسان تا صوب عراق نورافشان خواهد شد (نصیری، ۱۳۶۶: ۱۴-۱۵).

در این اسناد، نگاه پیروزمندانه و رویکرد مذهبی آغامحمدخان به پدیدارهای تاریخی به‌طور کامل مشخص است و دنیای کاتبان و فضای فرهنگی-تاریخی آنان در متن اسناد منعکس شده است. در یکی از اسناد این مجموعه، نامه جعفرقلی خان دنبلی به «کتخدای دولت عثمانی» آمده است و افزون‌بر این می‌توان پیش و نگرش قومی و اعتقادی راویان اسناد را در درون متن تشخیص داد؛ چنان که آغامحمدخان در نامه‌های خود به ذکر آیات قرآنی برای توجیه اقدامات ظفرمندانه خود و تنبیه متمرّدان می‌پردازد. او در تأیید اقدامات خود و همراهیان، آیه شریفه «والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا»<sup>۱</sup> را ذکر کرده و در

گناهکار بودن عاصیان و یاغیان آیات «و انزلنا الحديد فيه باسٌ شديد»<sup>۱</sup>، «فاخذهم الله بذنوبهم»<sup>۲</sup> و نیز «و ما ظلمهم الله و لكن كانوا انفسهم يظلمون»<sup>۳</sup> را در متن اسناد و فرامین خود آورده است.

این اسناد به‌خوبی روح زمانه و نگرش کنشگران اجتماعی و مسائل اصلی و مفاهیم تاریخی را نشان می‌دهد. اسناد در حوزه‌های مختلف سیاست داخلی، نحوه اداره امور سرزمینی، سندهای مربوط به روابط خارجی، امکان توسعه تاریخ جزئی‌نگر را فراهم می‌کند. در متن اسناد قاجاریه، پیشنهاد وزیرمختار روس درباره عملیات جنگ هرات، ادعای عدم اثبات سبقت روسیه در جنگ با ایران، اعطای نشان از طرف محمدشاه به نظامیان روس، طلب میناس خان تبعه روس از آقاخان محلاتی، تقاضای مهلت بیشتر توسط ایران جهت پرداختن غرامات جنگی، اغتشاش در سرحد ایران و روس به سبب آزادی مهاجرت رعایای دو طرف از خاک مملکتی به مملکت دیگر، بی‌نظمی و بی‌حسابی در سرحدات طالبش، اعتراض مکتیل سفیر انگلیس به نحوه ورود و سلام سفرای روس و انگلیس نزد شاه و تحکم بر اینکه تقدّم با سفیر انگلیس است، شکایت رعایای انزلی از دخالت قنصل روس در گیلان برای مجوز عبور آنان به فرضات بحر خزر و توجیه و تکذیب موضوع فوق از سوی وزیرمختار روس، اظهار وزیرمختار روسیه حاکی از بی‌غرضی دولت روسیه و عدم چشمداشت به خاک ایران، اصرار دولت روسیه مبنی بر ساخت بیمارخانه در کنار دریا و ساحل استرآباد وجود دارد (قاضیها، ۱۳۸۰: ۲۴-۳۲). متن این اسناد و واژه‌گزینی‌های کاتبان بیانگر فضای تاریخی و فرهنگی روابط خارجی بین ایران و روسیه و نقش آفرینی‌های بریتانیا است.

۱. الحديد، ۲۵

۲. العمران، ۱۱

۳. النحل، ۳۳

## ۲-۴. معرفت تاریخی به مثابه معرفت «اکتشافی- اختراعی» و جایگاه اسناد در

### این عرصه

با توجه به اینکه، تاریخ‌نگاری به معنای انتقال روح زمانه به‌طور محض نیست، معرفت تاریخی همچون معرفتی «اکتشافی- اختراعی» مطرح می‌شود، نه یک معرفت اکتشافی- تولیدی. در اثر این گونه‌شناسی از معرفت تاریخی می‌توان آن را «نه یک معرفت کاملاً ذهنی و نظری<sup>۱</sup> دانست که هرگونه رابطه آن را با واقعیت تاریخی بدین‌وسیله قطع و به ایده‌آلیسم معرفتی منجر کرد و نه یک معرفت کاملاً عینی و اکتشافی<sup>۲</sup> دانست که به پوزیتیویسم تاریخ‌نگارانه آمیخته شود (حضرتی، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

اسناد، در این فرایند کشف دانایی، ابزار مناسبی در دست مورخ هستند؛ اما باید از جامعه‌شناسی تاریخی برای تحلیل، آنالیز و نقد تاریخ‌نگاری و متن اسناد بهره گرفت. تقویت نگرش واقع‌گرایانه در پرتو توسعه «مطالعه اسناد شهری، جمعیتی، آموزشی، وقفی و اسناد شرعی» امکان‌پذیر است؛ زیرا تنوع محتوای اسناد دوره قاجار و آثار آن در تقویت رویکرد خرد به مطالعات تاریخی اسناد محاکم شرع و دوائر قضایی و رشد نگرش جزئی به تاریخ این دوره کمک می‌کند. کاربست و توسعه رویکرد خرد و روش جزئی‌نگر در قالب تاریخ‌نگاری سندمحور از یک‌سو به مثابه بدیلی مطلوب در برابر روش کل‌نگر مورخان رسمی عمل می‌کند و عرصه را برای مطالعه عینی و تجربه محلی در تاریخ باز می‌گذارد.

از سوی دیگر، تاریخ خرد می‌تواند به مثابه واکنشی به ناامیدی از روایت‌های بزرگ باشد که در گذشته در تمدن غربی به وجود آمده است و به نادیده گرفتن سهم سایر فرهنگ‌ها و گروه‌های اجتماعی پایان داده است (برک، ۱۳۸۹: ۷۸)؛ همچنین کاربست اسناد در تحلیل تاریخ و رخدادهای گذشته می‌تواند به تردید در برخی از مشهورات تاریخی منجر شود، به گونه‌ای که در یکی از این موارد، ضمن بررسی اسناد و روند مذاکرات و مبادلات دو دولت روس و ایران از اطلاق مفهوم عهدنامه گلستان برای توافق موقت روس و ایران در اتمام دوره اول جنگ‌ها، اجتناب خواهد شد.

1. Subjective  
2. objective

درباره ارزیابی اسناد و مدارک و روند مذاکرات، که با رویکرد جزئی‌نگر و خرد امکان‌پذیر است، براساس روایت اسناد دست‌اول و در بررسی سیر مذاکرات واقعه در قریه گلستان، هم از دیدگاه فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا این توافق، نوعی متارکه جنگ بین ایران و روسیه بوده و هم سرگور اوزلی که نماینده انگلستان در مذاکرات بوده چنین تفسیری از موافقت‌نامه را به میرزا ابوالحسن خان ایلچی ارائه داده است. ژنرال روتیشچوف، فرمانده کل قوای روسیه در قفقاز، نیز در زمان انعقاد این توافق‌نامه، یادداشتی ارائه داده و به مقامات ایرانی اطمینان داده است که این توافق به معنای یک قرارداد قطعی و دائمی در مناسبات دو کشور نیست (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۷۹-۸۷).

تعبیر، مفاهیم و القاب مطرح‌شده در اسناد تاریخ این دوره، بیانگر نوع نگرش و رویکرد قاجاریان است. در اسناد تاریخی می‌توان انگاره سیاسی و دین‌پروری را در رویکرد پادشاهان قاجار دریافت. آقامحمدخان در ۱۲۱۰ه.ق و مصادف با ماه رمضان در ارگ تهران تاج‌گذاری و به نام خود سکه ضرب کرد. او در ابتدای سکه خود واژه «یا محمد» و این بیت را که «تا زر و سیم در جهان باشد- سکه صاحب‌الزمان باشد» نوشت و پس از مدتی بیت «آفتاب و ماه و زر و سیم در جهان- از سکه امام به حق صاحب‌الزمان» را جایگزین کرد. او همچنین بر مهر نگین خود از کلمات الهی استفاده کرده و تعبیر «افوض امری الی الله، عبده محمد» (نصیری، ۱۳۶۶: ۱۴/۱؛ متن فرمان آغامحمدخان قاجار به حسینقلی‌خان بیگلربیگی تبریز) را حک می‌کرد.

آقامحمدخان در طرح این رویکردهای دینی خود در احکام و فرامین خود از دو تعبیر «حکم والاست» و «حکم جهان مطاع شد» (فراستی، ۱۳۷۲: ۳۹؛ متن فرمان آقامحمدخان در ابقای میرزا محمدعلی ضابط آستان قدس رضوی) استفاده کرده است.

در اسناد فتحعلی‌شاهی که شامل نامه‌ها و فرامین اوست این رویکرد دینی در قالب کاربست تعبیری همچون «الملک لله تعالی حکم همایون شد» و کاربرد مفاهیمی همچون «العزه لله» و طرح اشعاری مانند «گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی/ قرار در کف شاه زمانه فتحعلی» و «سلطان صاحبقران» در ابتدای نامه‌ها و متون سندی، بیانگر انعکاس رویکرد دینی در نوشتارهای رسمی دولتی است (همان، نک: متن فرامین، ۴۳-۵۲). این در حالی

است که در آغاز نامه‌ها و فرامین عباس میرزا، نایب‌السلطنه، به تعبیر «دُرّ دریای خسروی عباس» و «حکم والا شد» اشاره شده است و از فرمان‌ها و نامه‌های او به‌عنوان «رقم عباس میرزا» یاد شده است (همان، متن رقم‌های عباس میرزا نک: ۹۱-۱۰۱). محتوای رقم‌ها و فرمان‌های عباس میرزا افزون‌بر اینکه مناسبات قدرت و الگوی اداره امور و اوضاع اجرایی ممالک تحت امر را نشان می‌دهد، دربردارنده دو نکته بسیار مهم است که گستره مناطقی و محال و مناطقی که حکم نایب‌السلطنه بر آنان جاری و ساری بود، از یک سو و طرح جغرافیای تاریخی، اسامی سرزمین‌ها و نقاطی از ممالک محروسه از سوی دیگر است و می‌تواند مطالعه و تحقیق شود.

رویکرد دومی که در اسناد و منابع دوره آقامحمدخان انعکاس یافته است، نگرش و رویکرد ایران‌گرایی اوست. در این باره، تعبیر و مفاهیم بسیار سمبلیک و ویژه‌ای برای پیوند بخشیدن بین قاجاریه و ایران‌گرایی طرح شده است. در متون این دوره آمده است که در سال ۱۲۱۰ق بار دیگر آفتاب عالم تاب، به خانه شرف درآمده و جهان پیر را زلیخاوار، جوانی مجدد بخشیده و سلطان کامکار قاجار، جمشیدوار بزم سعید نوروزی برقرار کرده است. پادشاه و الاجاه ایران به استدعای دولت‌خواهان، تاج پادشاهی بر سر نهاد. بنا بر این اسناد و منابع، «آقامحمدخان در کتمان قصد و نیت خود تبجر کامل داشت و همیشه در جنگ‌ها تا فرمان نداده بود، لشکریانش از مقصد او خبر نداشتند. عادتش این بود که سپاهیان را به تهران احضار و در جلگه وسیع اطراف شهر جمع می‌کرد و خود در تپه‌ای که در شمال بر سر شمیران بود... لشکرگاهی می‌کرد و در آنجا لشکر خود را سامان می‌داد و فرمان حرکت صادر می‌کرد» (نفیسی، ۱۳۸۳: ۱/۷۴).

بیشتر اسناد دولتی که در قالب نامه‌های رسمی تنظیم شده‌اند، دربردارنده فرامین پادشاه و اصلی‌ترین رجال دیوانی هستند. در دوره فتحعلی‌شاه، نامه‌های عباس میرزا در عرصه امور داخلی و مناسبات خارجی، اغلب حکام و پاشاهای عثمانی و امپراتور روسیه و حکام نظامی آنان را مخاطب خود قرار داده بود. از ممیزات سندننگاری دیوانی و دولتی دوره قاجار که آن‌ها را از ادوار پیش متمایز می‌سازد، توشیح بود که در دوره قاجار متداول و مرسوم شد. این سنت که در دوره محمدشاه رواج یافت به معنای امضای فرمان‌ها و مکاتیب رسمی‌ای



بود که از سوی شاه صورت می‌گرفت؛ بدین ترتیب، پس از آنکه فرمانی به نگارش در می‌آمد باید پادشاه آن را توشیح می‌کرد و با خط خود در حاشیه فرمان می‌نوشت که «صحیح است» (فراستی، ۱۳۷۲: ۱۶).

## ۲-۵. توجه دادن مخاطبان به رویه‌های چندوجهی کنشگران تاریخی در

### اسناد

مایکل استنفورد در کتاب خود این سؤال را «آیا جرئت داریم امور ناخوشایند را از سرمشق‌ها حذف کنیم؟» مطرح کرده است. یکی از فواید آموزش تاریخ، طرح این نکته است که «امور انسانی، ترکیب تفکیک‌ناپذیری از خوبی و بدی» هستند و درباره اقدامات قهرمانان تاریخی تا حد زیادی اغراق شده است. او پیشنهاد می‌دهد که «به‌عنوان محققان تاریخ، می‌توانیم یاد بگیریم که به مردان و زنان بزرگ احترام بگذاریم، بدون آنکه چشم‌هایمان را بر روی خط‌هایشان ببندیم» (استنفورد، ۱۳۸۸: ۳۷۵-۳۷۶).

اگر بخواهیم براساس اسناد خارجی، به روایت معاصران دوره اول قاجار از کنشگران بزرگ پردازیم، باید به اسناد آرشیو بریتانیا متمرکز شویم که منبع یک پژوهش مبتنی بر اسناد در کتاب «گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران» (۱۲۰۰-۱۲۸۸ ه.ق) تألیف منصوره اتحادیه بوده‌اند. اسناد ماموران و سفرای انگلستان در دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه دربردارنده رویکرد چندوجهی به اقدامات، عملکرد و رفتار کنشگران ایرانی است. این اثر در پرتو اسناد خارجی، ناقص یک نگاه سفید یا سیاه محض به بازیگران قدرت در ایران آن دوره است. در اسناد مذکور، به رقابت روس و انگلیس در ارائه اخبار متناقض و به سود خود در ایران با هدف تاثیر گذاشتن بر تصمیم‌سازان و کنشگران سیاسی ایران اشاره شده است.

فرانسوی‌ها نیز در زمان نقش‌آفرینی خود در عرصه سیاسی ایران از موفقیت‌های ناپلئون برای حکمرانان قاجار داستان‌سرایی و انگلیسی‌ها اخبار شکست او را برجسته می‌کردند «در سال ۱۸۰۹م در ایران شایع شد که ناپلئون از اسپانیا شکست خورده است و گاردان مطمئن بود که این خبر را جاسوسان سر هارد فورد جونز شایع کرده‌اند؛ در همین سال سفیر فرانسه

نیز موفقیت‌های دولت خود را به شاه خیر داد» (اتحادیه، ۱۳۵۵: ۱۳). در این شرایط روس‌ها هم وقایع زیادی را به اطلاع دولت ایران به‌ویژه دربار عباس میرزا می‌رسانند که این اخبار با تبلیغات ضدانگلیسی همراه بود؛ حتی مک‌دانلد در ایران طی نامه‌ای به دولت انگلیسی هند از محتوای یکی از نامه‌های عباس میرزا گزارش داده که ماهیتی ضدانگلیسی داشته و آن را متأثر از اثرگذاری روس‌ها بر ولیعهد ایران و تکرار عقاید روس‌ها از سوی او می‌داند. متن نامه عباس میرزا به نماینده خود (میرزاموسی) در تهران را مک‌دانلد چنین آورده است: بر وزیرای دولت پوشیده نیست که انگلیسی‌ها مردمانی ظاهر فریب و ظاهر صلاح و در باطن آتش‌افروزان جنگند. تحریکات آنان سبب بروز جنگ در دریای یونان شد؛ ولی ... چنان وانمود کردند که روس‌ها مسئول شروع جنگ و خودشان طالب صلح هستند؛ درحالی که روس‌ها و ترک‌ها فهمیده‌اند که انگلیسی‌ها فقط در پی تامین منافع خودشان می‌باشند (همان).

مک‌دانلد از نفاق و دو دستگی میان درباریان به دلیل نفوذ شاهزادگان بر روی وزرا پرده برداشت؛ زیرا این شاهزادگان بر آن بودند که به سلطنت برسند. محمدعلی میرزا پسر بزرگ شاه ارتباط نزدیکی با امین‌الدوله میرزا عبدالله‌خان داشت و حسینعلی میرزا حاکم فارس در اوایل سلطنت پدرش گروهی همراه، در دربار به وجود آورده بود؛ عباس میرزا، ولیعهد، نیز با این دو برادر مناسبات خوبی نداشت و گروه حامیان او در دربار زیر نظر الله‌یارخان آصف‌الدوله بودند. در سندنامه‌های مک‌دانلد و ویلوک این روایت که اردوگاه شاه، صحنه مبارزه مخفی گروه مایل به جنگ و گروه مایل به صلح بوده، سخن آمده است، به گونه‌ای که میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله، میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی، منوچهرخان و سفیر انگلیس مخالف جنگ و الله‌یارخان آصف‌الدوله، روحانیان و نظامیان، موافق وقوع جنگ با روسیه بودند.

مطالعه پدیدارهای تاریخی با محوریت وضعیت سیاست خارجی در پرتو اسناد مشخص می‌کند (قاضیها، ۱۳۷۰: ۳۸-۴۹) که گرچه پادشاه قاجار رکن اصلی سیاست خارجی را تشکیل می‌داد و مناسبات خارجی از امتیازات شاه به‌شمار می‌آمد؛ اما بنا بر ایفای نقش حکام محلی، نوعی بی‌تمرکزی و چنددستگی در اداره امور مختلف مطرح بوده است. شاه

در الگوی اداری خاص ممالک محروسه، پسران خود را به حکومت ایالات فرستاده و آنان خودمختاری داخلی داشتند. شاهزادگان حاکم بر آذربایجان، فارس و کرمانشاه به سبب دوری از پایتخت، خودمختار بوده و با دولت‌های خارجی در تماس بودند؛ اما مسئله مهمی که در دوره فتحعلی‌شاه، محل نزاع و کشمکش شاهزادگان مذکور و تلاش‌های هر کدام برای جلب نظر موافق دولت‌های خارجی می‌شد مسئله جانشینی بود، به گونه‌ای که هریک از آنان سعی می‌کرد با برقراری روابط نزدیک با دولت‌های خارجی از کمک در کشاکش پس از شاه بهره گیرند.

در سندنامه‌ای از مک داند که به دولت انگلیسی هند ارسال شده، از این منازعات قدرت بحث شده است. او می‌نویسد: «محبت برادرانه‌ای بین شاهزادگان وجود ندارد. مبهم بودن آتیه وراثت سلطنت، چاره‌ای برای این شاهزادگان جز تلاش برای رسیدن به تاج و تخت نمی‌گذارد؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است جان خود را از دست بدهند». شاه نیز با تحریک رقابت آنان سعی می‌کند موازنه‌ای میان پسرانش برقرار نماید. در این نامه‌ها و اسناد «محمدعلی میرزا دولت‌شاه برای ارتباط با انگلیسی‌ها به دست نماینده آنان در بغداد تلاش می‌کرد. حسینعلی میرزا مکرراً بر آن بود که حمایت هند را جلب کند، عباس میرزا با فرانسوی‌ها، روس‌ها و انگلیسی‌ها با همین منظور روابطی داشت و ظل‌السلطان از سوی میرزا ابوالحسن خان بر آن بود که با انگلیسی‌ها رابطه برقرار کند» (نک: نامه‌های مک داند در اتحادیه، ۱۳۵۵: ۲۶).

در شرایط بحران جنگ‌های خارجی دوره اول قاجاریه، عباس میرزا مسئول دفاع از آذربایجان در برابر روس‌ها بود؛ اما شاهزاده فارس به دلیل نزدیکی با مستعمرات انگلیس و اهمیت تجارت جنوب با هند، رویکردی متضاد با او داشت. او در امور جنوب، خودمختار عمل می‌کرد و شاه او را در اداره امور خلیج فارس مستقل می‌گذاشت. ویلوک، نماینده انگلیس در بوشهر، در گزارشی به کمیته سرّی وزارت خارجه انگلستان در این باره می‌گوید که: «شاه بدون مشورت با حضرت والا تصمیمی نخواهد گرفت» (نامه ویلوک به کمیته سرّی در اتحادیه، ۱۳۵۵: ۲۸). حسینعلی میرزا در سال‌های ناخوشی شاه برای جلب همکاری

و حمایت انگلیس‌ها با دولت هند مذاکراتی انجام داده که کمپبل در گزارش‌های خود در نوامبر ۱۸۳۰ به آن اشاره کرده است.

قدرت عباس میرزا بسیار روزافزون بود، به گونه‌ای که اسناد مهم ماموران خارجی و روایت ناظران داخلی بر این موضوع صحنه می‌گذارند. جنگ‌های ایران و روسیه در دوره فتحعلی‌شاه مهم‌ترین رکن سیاست خارجی قاجاریه را تشکیل می‌داد؛ در نتیجه آن، عباس میرزا و آذربایجان مرکز ثقل اداره سیاست خارجی ایران بود؛ به گونه‌ای که سفرای کشورها برای دیدار با او به تبریز می‌رفتند و او در عرصه داخلی و خارجی، مستقل عمل می‌کرد. او با شروع جنگ‌ها، از سوی شاه به عنوان مسئول اداره مذاکرات سیاسی جنگ شد و جایگاه و قدرت بلامنازعه او در اسناد، نامه‌ها و متون دیگر بازتاب پیدا کرد.

میرزاشفیق مازندرانی، صدراعظم، درباره عباس میرزا گفته بود که «انعقاد قراردادهای شاهنشاهی در اختیار اوست» و در سند یکی از گزارش‌های جیمز موریه آمده است که «چنانچه عباس میرزا در حمایت خود از فرانسوی‌ها باقی می‌ماند، ما هیچ‌گاه امکاناتی را که اکنون داریم به دست نمی‌آوردیم» (اتحادیه، ۱۳۵۵: ۲۹). این روند به گونه‌ای پیش رفت که پس از جنگ‌های دوم ایران و روس، شاه از دخالت مستقیم در سیاست خارجی خودداری می‌کرد و نایب‌السلطنه تصمیمات را می‌گرفت و به تصویب شاه می‌رسید. مک‌دانلد در گزارشی، از دسیسه مخالفان عباس میرزا پس از شکست او در جنگ و انعقاد ترکمانچای نزد شاه گفته است که او در ملاقات نیم‌ساعته با شاه تمام دسیسه مخالفان را بی‌اثر کرد.

همچنان که در مباحث فوق‌الذکر مشخص است، خوانش تاریخ سیاست خارجی در پرتو بهره‌گیری از اسناد قاجاریه می‌تواند ابعاد بی‌شمار و دریچه‌هایی نو از تاریخ‌نگاری خرد<sup>۱</sup> در ارزیابی اسناد را فراهم کند. درباره مسائل دوره محمدشاه نیز اسناد مناسبات خارجی که در گزارش روایات ناظران خارجی آمده است، دربردارنده ابعاد مهمی است؛ به گونه‌ای که روایت‌های متعدد با نگاه جزئی از نفوذ دولت‌های خارجی در اداره امور سیاست خارجی ایران سخن گفته و در این میان نقش و سهم کنشگران داخلی و خارجی را در این عرصه به دست می‌دهد.

### ۳. الگوهای روشی جهت به کارگیری اسناد در پژوهش تاریخی

بهره‌گیری از اسناد، افزون بر اهمیت منبع‌شناختی، می‌تواند به تأمین هدف اصلی مورخان مدرن در «بازسازی تاریخ» کمک کند (همیلتون، کولینز و دیگران، ۱۳۸۵: ۹)؛ در واقع، مورخان جدید برای بازسازی تاریخ بیشتر به ثبت دقیق فعالیت‌های انسان و نیل به فهم ژرف‌تری از آن‌ها تمرکز کرده‌اند که اسناد با توجه به انعکاس بافت فرهنگی و شرایط تاریخی وقوع رخداد و ثبت داده‌ها از یک سو و بنا به امکان استخراج حجم شایان‌توجهی از روایت‌های جزئی‌نگر برای نیل به این مقصود، حائز اهمیت هستند.

تحلیل تاریخ در پرتو اسناد از بازسازی شروع می‌شود و می‌تواند با ایفای نقش مورخ یا محقق به بازاندیشی و بازآفرینی منجر شود. تفاوت این سه مفهوم تئوریک (بازسازی، بازاندیشی و بازآفرینی) در میزان ایفای نقش رویکردهای مورخ در آفرینش معانی جدید و میزان وفاداری او به گذشته تاریخی و تقدّم گذشته و یا رویکردمحوری او در تفسیر تاریخ است. منابع اسنادی، گنجینه‌ای مهم از اطلاعات ارزشمند هستند؛ زیرا معانی واژگان و کلمات، نه طبیعی بلکه قراردادی و تاریخی‌اند و این مسئله در متن آن‌ها نهفته است. معنا از آداب و رسوم متغیر سرچشمه می‌گیرد و در نتیجه، آگاهی از تطور تاریخی آن‌ها، محل بحث برای اکتشاف مجدد، تصحیح و تفسیر است.

کمتر منبع روش‌شناسی در زبان فارسی وجود دارد که برای نشان دادن چگونگی استفاده از اسناد، جهت حرکت در عرصه تاریخ‌نگاری اسنادی تلاش کرده باشد؛ بنابراین، ورود به این حوزه برحسب علاقه شخصی و آزمایش و خطا استوار بوده است و به همین دلیل، میزان توفیق محققان در این باره کم و بیش است. از نظر روش‌شناسی، اسناد همچون منابع تاریخی درجه اول، می‌توانند به محققان در تولید معرفتی مستند و بازسازی گذشته کمک کنند.

زرین کوب بر این باور است که چون تاریخ از استقراء شروع می‌شود؛ پس قدم نخست مورخ، کشف و گردآوری اسناد مستلزم استقراء است و در همه روایات، استقراء هرچه تام‌تر، بهتر است (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۴۲). به یقین پژوهش اسنادی، پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد، مانند آرشیوها یا آمار رسمی است. یکی از انواع فرعی

پژوهش اسنادی عبارت است از: تحلیل مجدد و مجموعه‌ای از داده‌ها و نتایج تحقیقات گزارش شده به دست نویسندگان دیگر حکومت‌ها و سازمان‌های دیگر به طور منظم که آمار رسمی دربارهٔ انبوهی از پدیده‌های اجتماعی منتشر می‌کنند.

استفاده از روش اسنادی در تحقیق تاریخی دارای مزایای خاصی است، فاصله زمانی مُحَقَّق با واقعهٔ تاریخی سبب می‌شود که بتواند واقعه را در رابطه با وقایع مشابه در جهان آن روز ببیند و تحلیل کند؛ بنابراین استفاده از روش اسنادی به دلیل فاصلهٔ زمانی که میان رخداد تاریخی با کنشگران معرفتی در دوره‌های بعدی وجود دارد، حائز اهمیت است و این امر در به کارگیری روش سندمحوری در تحقیقات تاریخی از چند دیدگاه طرح شدنی است. روش اسنادی به طور معمول از روشی مناسبی برخوردار است و عوامل مؤثر در هر واقعهٔ تاریخی را در پرتو اسناد می‌توان بررسی کرد؛ همچنین در قالب الگوی سندپژوهی، امکان رشد رویکرد خرد به موضوعات متنوع و متکثر تاریخی وجود دارد و دیگر اینکه از سندمحوری، هم به عنوان روش و هم به عنوان منبع در تحقیقات سال‌های گذشته غفلت شده است؛ در حالی که طرح مباحث جدید و تردید در مشهورات تاریخی در قالب این الگوی روشی و مستند امکان‌پذیر است و حتی در تحقیقات اجتماعی نیز «کاربرد روش اسنادی یک امتیاز و یک ضرورت» تلقی می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۵۴-۲۶۱).

امتیاز دیگری که ضرورت کاربرد روش اسنادی را پررنگ می‌کند، پی بردن به سایر منابع، در سایه وجود تکنیک اسنادی است که می‌توان کار جمع‌آوری داده‌ها را با آن شروع کرد. وجود اسناد و مدارک متناقض، پژوهشگر را با جوانب مختلف موضوع روبه‌رو می‌کند. اسناد تاریخی می‌توانند در فرایند جمع‌آوری داده‌ها نقش مهمی را ایفا کنند (ین، ۱۳۷۶: ۱۲۵-۱۲۸)؛ به‌طور ویژه می‌توان چند الگوی تحلیل و خوانش را برای کاربرد اسناد در تاریخ‌نگاری مطرح کرد:

### ۳-۱. کاربرد الگوی جامعه‌شناسی زبان در تفسیر اسناد

هر متنی تنها یک نوشتار نیست، بلکه کرداری است که در سطح اجتماعی باز تولید و بازگو شده است؛ بدین ترتیب مطالعهٔ متن هر سند تاریخی، به مثابه یک متن اجتماعی تلقی می‌شود

که مراجعه به آن هرگز به معنای مطالعه و بررسی روابط صرفی و نحوی درون آن نیست؛ بلکه مخاطب درصدد فهم چگونگی پدید آمدن و فضای فرهنگی - سیاسی و اجتماعی شکل‌دهنده به آن است. در این نوع بررسی‌ها هدف آن است که متن نوشتاری در یک دوره زمانی مشخص و در قالب‌های زبانی و بیانی خاص به انتقال چه نوع صورت‌بندی از نظام دانایی تن داده است و این صورت‌بندی به تولید کدام معناها و رویه‌های گفتمانی دلالت دارد.

سه محور اصلی تشکیل‌دهنده تحلیل نهایی از هر متنی را می‌توان در بررسی «تأثیر پیش ادراک‌ها و پیش‌فهم‌های کاتب متن و مخاطب (محقق)، تأثیرات زبان، رابطه دال و مدلول‌ها» مشخص کرد (رجبلو و جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۴۰). در این روش باید ضمن تحلیل همه قواعد زبان، برای درک لایه‌های درونی یک گفتمان، یعنی نمادها، استعاره‌ها و معناها اقدام کرد و پدیده‌های حاشیه‌ای زبان را از طریق جامعه‌شناسی زبان درک کرد. از نظر ویلیامز، جامعه‌شناسی استفاده‌شده در زبان‌شناسی اجتماعی، از نوع خاصی از نظریه کارکردگرایی پارسونزی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ گرفته شده است (آلیسون و پوینتون، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۸).

در متن اسناد تاریخی به‌ویژه اسناد شرعی دوره قاجار می‌توان گفت که زبان معیار اسناد شرعی بوده است؛ به گونه‌ای که بیشترین وجه تمایز اسناد شرعی از سایر اسناد تاریخی، رعایت ارکانی است که زبان مخصوص موسوم به زبان حقوقی به‌وجود آورد. این زبان، زیرمجموعه زبان علمی است. زبان حقوقی همانند هر زبان دیگر، ابزار دقیق برای فعالیت اندیشه و ابلاغ حاصل کار آن است... در نمونه‌های فراوان، یک کلمه عادی در زبان حقوقی به معنای خاص یا محدود به کار می‌رود «(رضایی، ۱۳۹۰: ۷۲)؛ برای مثال عده در زبان عادی و عده در زبان حقوقی، اقامتگاه در زبان عادی و همین مفهوم در زبان حقوق مدنی و تجارتف معناهایی متفاوت دارند؛ در واقع طرح و فهم چنین مباحثی در قالب اتخاذ الگوی جامعه‌شناسی زبان برای تحلیل متن اسناد و نائل شدن به تاریخ‌نگاری اسنادی بسیار پراهمیت است؛ زیرا هر مفهوم و تعبیر زبانی که در اسناد تاریخی مطرح شده است، لزوماً یک تعبیر تاریخی و فنی است که بار معنایی خاصی را به مخاطبان هر نسلی انتقال می‌دهد

و جامعه‌شناسی زبان، امکان بررسی، تأثیر و انعکاس بافت اجتماعی، تاریخی و سیاسی دنیای متن را برای مخاطبان فراهم می‌کند.

### ۳-۲. بهره‌گیری از رویکرد میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی تاریخی

در زبان‌شناسی تاریخی به تأثیر تحولات خط و زبان، و قبض و بسط بار معنایی مفاهیم در بستر تاریخ توجه می‌شود. به نظر می‌رسد که بهره‌گیری از برخی الگوهای خوانش متن که در زبان‌شناسی معناشناختی<sup>۱</sup> معمول است، می‌تواند در خوانش بهتری از متن اسناد مؤثر شود؛ زیرا اسناد به شدت دربردارندهٔ زبان تاریخی هستند؛ در این خصوص می‌توان گفت که محتوای اسناد دوره قاجار، بازتاب‌دهندهٔ اصطلاحات رایج و تغییرات آن‌ها در عرصه‌های مختلف هستند.

با توجه به اینکه تحولات و اصلاح‌گرایی در دوره قاجار، با تغییرات در ارتش و تجهیزات نظامی و نیز ترجمه‌هایی در این خصوص بنابر خواست عباس میرزا و سپس به دستور محمدشاه شروع شد، بیشترین تحول و ورود اصطلاحات این مقطع تاریخی، متعلق به قشون و نظمیه بوده است. با اتخاذ الگوی زبان‌شناسی تاریخی برای تفسیر متن اسناد، می‌توان گفت که این مفاهیم تخصصی به انعکاس شرایط اجتماعی خاص این دورهٔ تاریخی روی آورده‌اند؛ در واقع از این طریق مشخص می‌شود که آشنایی ایران با برخی از دستاوردهای علمی-صنعتی اروپا در این دوران به شکل تغییر مفاهیم قبض و بسط معنایی آن‌ها و افزایش واژگان نو، در عرصهٔ امور نظامی نیز مشاهده می‌شود.

مفاهیم نظامی همچون پدیده‌ها و عناصر فرهنگی نوینی به فرهنگ و مفاهیم پیشینی این عرصه وارد و به آفرینش اصطلاحات ترکیبی تازه‌ای منجر شدند و هم‌زمان برخی اصطلاحات قدیمی در این عرصه از زبان فارسی حذف شدند؛ از سوی دیگر، زبان فارسی متداول در این دوره، معادل مناسبی برای بیشتر مفاهیم تازه‌وارد ترجمه‌شده و انتقال‌یافته نداشت و ناگزیر برای ترویج این مفاهیم جدید تخصصی از آن‌ها برای ساختن مفاهیم و واژگان جدید استفاده کرد؛ اغلب این مفاهیم جدید در عرصهٔ نظامی از زبان‌های فرانسوی،



روسی، انگلیسی و ترکی وارد ایران شدند؛ اما چه‌بسا بسیاری از این مفاهیم از دو زبان به عاریت گرفته شده بودند و ترکیب یک اصطلاح مرکب جدید را می‌دادند. با توجه به اینکه در این عرصه، نخستین برنامه اصلاح نظامی ایران توسط ژنرال گاردان فرانسوی آغاز شد، بی‌شک اولین انتقال مفاهیم جدید، که در اسناد منعکس شد، مفاهیم فرانسوی است. در این ارتباط مفاهیم جدیدی همچون «پلیس، ژاندارم، کمیساریا، آژان و دفیله وارد واژگان نظامی و انتظامی ایران شدند» (مدرسی، سامعی، صفوی مبرهن، ۱۳۸۰: یک تا سی).

در میان مفاهیم جدید انتقالی این حوزه، برخی از آن‌ها انگلیسی (فرانت، پارک، پوند)، تعدادی از مفاهیم فرانسوی (آژان، رژیمان، ژنرال)، بعضی روسی (شوشکه، سالدات)، برخی از آنان ترکی (قراول، کشیک، قشون) و تعدادی هم عربی (نظمیه، عسکریه، استنطاق، تاین) بودند؛ باوجوداین میان این واژگان دوزبانه، ترکیب‌هایی صورت گرفت؛ از جمله بریگاد قزاق که ترکیب دو واژه «فرانسه - ترکی» بود یا مفهوم مرکب توپخانه که ترکیب واژگان «ترکی - فارسی» بود (همان، ۱۴-۱۶)؛ بدین ترتیب می‌توان گفت که برای شناخت و درک تحولات ایران در دوره اول قاجاریه، یک روش سندپژوهی برای ترویج تاریخ‌نگاری اسنادی، وارد شدن به ارائه تحلیل از اسناد تاریخی در قالب الگوهای زبان‌شناسی تاریخی است. از طریق این روش‌شناسی، میزان بهره‌مندی ایران از تحولات مدرن در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی در پرتو سندخوانی روایت و تحلیل می‌شود.

#### ۴. نتیجه

طرح رویکرد تاریخ‌نگاری اسنادی به‌عنوان علت‌العلل درک همه مسائل تاریخ امروزی نیست؛ بلکه می‌تواند بخشی از یک نقشه کلان باشد که برای تحول محتوای آموزش و پژوهش تاریخ از سوی متخصصان و مسئولان طراحی شود و در تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، مد نظر قرار بگیرد؛ از سوی دیگر، در پژوهش تاریخی در سه صورت،

امکان طرح مباحث جدید وجود دارد: جدید بودن موضوع، جدید بودن رویکرد و روش‌شناسی، و جدید بودن منبع.

بدین ترتیب توجه و تمرکز بر اسناد، هم به‌عنوان رویکرد و الگوی روش‌شناختی (روش اکتشافی - اسنادی) و هم به‌مثابه منابع جدید «در تاریخ‌نویسه» که کمتر به آن‌ها توجه شده است، می‌تواند به تردید در مشهورات تاریخی و طرح مباحث جدید در عرصه‌های مختلف تاریخ اجتماعی، سیاسی و تاریخی منجر شود؛ چنان‌که برخی از پژوهشگران و استادانی که در متن اصلی تحقیق حاضر، مطرح شدند، برحسب علاقه شخصی و کسب الزامات علمی - روشی در مطالعات اسنادی به طرح مباحث جدید در حوزه پژوهشی خود نائل آمده‌اند و بخشی از مشهورات خلل‌ناپذیری که به‌شکل پارادایم مسلط در روایت‌پردازی از گذشته در موضوعات مختلف تبدیل شده بودند به زیر کشانده و الگوی تحلیل و نوع‌نگرش متفاوت و جدیدی را ارائه داده‌اند؛ البته، توجه و طرح اهمیت تاریخ‌نگاری اسنادی به‌عنوان یک معرفت دقیق‌تر به معنای باور به شکل‌گیری معرفت پوزیتیویستی و رفع محدودیت‌های مشاهده، در پروسه تحقیق تاریخی نیست؛ زیرا در محتوای اسناد هم بار معنایی ایدئولوژی‌های متفاوت موجود و به‌رغم کاربرد رویکرد نقادانه این منابع تاریخی باز هم با نوعی معرفت غیرمستقیم از گذشته تاریخی روبه‌رو هستیم.

اسنادمحوری در پژوهش تاریخی می‌تواند در بازسازی متناسب و بهتر حوزه شکسته‌شده تاریخ، بسیار مؤثر واقع شود؛ همچنین توسعه دسترسی مخاطبان به اسناد تاریخ قاجاریه بر گستره حوزه پژوهش‌های تاریخی می‌افزاید؛ به‌طوری‌که امکان رشد شاخه‌ها و گرایش‌های دیگری از تاریخ، مثل تاریخ اداری، مالی، فرهنگی، اجتماعی، دیپلماسی و سایر موضوعات را برای تکوین فهم تاریخی فراهم می‌کند و دست محققان را در به‌کارگیری روش‌های تطبیق منابع و پژوهش باز می‌گذارد.

## منابع

- آلیسون، لی. و کیت، پوینتون (۱۳۸۸). **فرهنگ و متن: گفت‌مان و روش‌شناسی پژوهش اجتماعی و مطالعات فرهنگی**، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسپرذلی، جیمز پ. و دیوید و. مک کوردی (۱۳۷۲). **پژوهش فرهنگی، مردم‌نگاری در جوامع پیچیده**. ترجمه بیوک محمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۸). **درآمدی بر تاریخ پژوهی**. ترجمه مسعود صادقی. تهران: سمت و امام‌صادق (ع).
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸). **بینش و روش در جامعه‌شناختی تاریخی**. ترجمه سیدهاشم آقاجری. تهران: نشر مرکز.
- ایزاک، استفان (۱۳۷۴). **راهنمای جامع تحقیق و ارزیابی**. ترجمه مرضیه کریم‌بنا. مشهد: آستان قدس.
- ایگرس، گئورگ (۱۳۸۹). **تاریخ‌نگاری در سده بیستم از عینیت علمی تا چالش پسا مدرن**. ترجمه عبدالحسین باستانی پاریزی؛ محمد ابراهیم (۱۳۸۵). **خودمشت و مالی**. تهران: نامک.
- برک، پیتر (۱۳۸۹). **تاریخ فرهنگی چیست؟**. ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- تاج‌بخش، احمد (۱۳۷۶). **تاریخ و تاریخ‌نگاری**. شیراز: نوید شیراز.
- توین‌بی، آرنولد (۱۳۷۵). **مورخ و تاریخ**. ترجمه حسن کامشاد. تهران: خوارزمی.
- حسینی، محمدضیاء (۱۳۹۱). **سخن‌کاوی، گفت‌مان‌شناسی، تجزیه و تحلیل کلام**. ویراستار: مهندس خسرو حسن‌پور. تهران: رهنما.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۰). **تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری و اسلامی**. تهران: نقش جهان.

- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰). **تاریخ ذوالقرنین**. به اهتمام ناصر افشارفر. تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رجب‌لو، علی. و جمشیدی، فرانک (۱۳۹۲). **دیدگاه (پنج گفتار در باب تاریخ فرهنگی با نگاهی به جنگ عراق و ایران)**. تهران: سوره مهر.
- رضایی، امید (۱۳۹۰). **درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (بهار ۱۳۹۰). «موافقت‌نامه گلستان، قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی (۱۹)». **مطالعات تاریخ اسلام**. س ۳. ش ۸، صص ۷۷-۱۰۱.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). **تاریخ در ترازو: درباره تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری**. تهران: امیرکبیر.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۳). **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، اصول و مبانی**. ج ۱. چ ۹. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ساماران، شارل (۱۳۷۰). **روش‌های پژوهش در تاریخ**. ترجمه ابوالقاسم بیگناه، غلامرضا ذات‌علیان، مهدی علایی، اقدس یغمایی. ج ۱. چ ۳ (۱۳۸۹): ج ۳ و ۴. تهران: آستان قدس رضوی.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۲). **یکصد سند تاریخی**. بی‌جا. چاپخانه شرق.
- صنعت‌جو، حمید (۱۳۷۲). «اندیشه گورویچ درباره اختلاط جامعه‌شناسی با فلسفه تاریخ». **تشریح رشد آموزش علوم اجتماعی**. ش ۱۵. صص ۶۶-۶۹.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۷۰). **نگاهی به برخی اسناد روابط خارجی ایران در دوره قاجار**. گنجینه اسناد. ش ۲. صص ۳۸-۴۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). **اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار**. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). **مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی**. تهران: انجمن آثار ملی.

- محمدی، بیوک (۱۳۹۰). **درآمدی بر روش تحقیق کیفی**. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مدرسی، یحیی، حسین سامعی و زهرا صفوی مبرهن (۱۳۸۰). **فرهنگ اصطلاحات رایج دوره قاجار (قشون و نظمیه)**. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۹). **مبانی منطق و روش‌شناسی**. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۶۶). **اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه) از ۱۳۳۸-۱۲۰۹ ه.ق (ج ۱) از ۱۲۶۳-۱۲۳۹ ه.ق**. چ ۲. تهران: مؤسسه کیهان.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳). **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر**. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. ج ۱. تهران: نشر اساطیر.
- همیلتون، گری جی. رندال کولینز. و دیگران (۱۳۸۵). **تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی**. ترجمه دکتر سیدهاشم آقاجری. تهران: کویر.
- ین، رابرت کی (۱۳۷۶). **روش تحقیق موردی**. ترجمه علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- Floud, Roderick (2006). *An introduction to quantitative methods for historians*. Routledge.